



# تاریخ

• کودتا و وصایای دکتر محمد مصدق / دکتر محمدعلی موحد

# کودتا و وصایای مصدق

محمدعلی موحد

## جمع‌بندی اوضاع در آستانه کودتا

۱۵

چنان می‌نمود که مصدق بر مخالفان خود فایق آمده و آنان را سر جای خود نشانده است. همه پرسی همچنان که او می‌خواست در سرتاسر کشور انجام گرفته و نظر دولت در خصوص انحلال مجلس هفدهم تأیید شده بود. با انحلال مجلس نمایندگان مخالف مصونیت پارلمانی خود و نیز تربیون آزادی را که برای حمله به مصدق در اختیار داشتند از دست داده بودند و دولت از این پس می‌توانست بی‌دغدغه خاطر سیاست خود را دنبال کند. اگر چه دولت نتوانسته بود گزارش هیئت هشت نفری را به تصویب مجلس برساند اما شاه گفته بود که مقاد آن را قبول دارد و عملآآن را به کار خواهد بست. شاه املاک سلطنتی را هم بر وفق نظر دکتر مصدق به دولت بازگردانیده بود. دادگاهی که به محاکمه مسؤولان حمله به خانه نخست وزیر در ماجراهی نهم اسفند ۱۳۳۱ می‌پرداخت کار خود را به پایان رسانیده و رأی به مجازات مجرمان صادر کرده بود. کشف جسد سرلشکر افسار طوس و پرده برداشتن از توطئه ناجوانمردانه‌ای که به قتل فجیع او انجامید توفیقی برای دولت بود که دست دکتر مصدق را در مبارزه با مخالفان سیاسی و افسران ارشد بازنشسته قوی تر می‌کرد. اینک پرونده محاکمه متهمان در جریان بود. برخی از آنان وکلای مدافع خود را معرفی کرده بودند و برخی دیگر برای مطالعه در این باب مهلت خواسته بودند و با تقاضای آنان موافقت شده بود.

صدق اختیارات قانون‌گذاری را که از مجلس هفدهم گرفته بود همچنان داشت و به رغم آن

که مجلس منحل می‌شد او همچنان می‌توانست از اختیارات خود برای تصویب لوایح قانونی استفاده کند و طرح‌های خود را به جریان اندازد. از مرداد ماه ۱۳۲۱ تا مرداد ماه ۱۳۳۲ مصدق هیچ‌گاه از درگیری با مخالفان فراغت نیافت و تقریباً تمام روزهای او در سال ۱۳۳۱ به بحث‌های طولانی با لوى هندرسون و بررسى پیشنهادها و تهیه طرح‌های متقابل در زمینه نفت سپری شد. با این همه، دستاورده اختیارات او بسیار قابل ملاحظه بود و ما در این باره باز سخن خواهیم گفت. در زمینه نفت حالا دیگر مذاکرات رسمی به پایان آمده بود. تا اینجا نه بریتانیا حاضر شده بود که با مصدق کنار آید و نه امریکا حاضر شده بود جانب بریتانیا را رها کند. در محدوده شرایط موجود هر دو طرف حرف آخر خود را زده بودند؛ هم بریتانیا و امریکا و هم مصدق. بریتانیا تمام کوشش خود را برای محکومیت ایران در مراجع بین‌المللی به کار زده و راه به جاپی نبرده بود. شورای امنیت رسیدگی به شکایت بریتانیا را موقول کرده بود به اعلام رأی دیوان لاهه، و دیوان لاهه با اعلام عدم صلاحیت راه بر روی شورای امنیت نیز فرو بسته بود. بریتانیا هنوز می‌توانست در مراجع ملی به مصاف ادامه دهد. شرکت نفت انگلیس و ایران مدعی بود که خرید نفت از مصدق به منزله خرید مال دزدی است و مال دزدی را در هر کجا گیر باید ممکن است توقیف کرد و جلوی نقل و انتقال آن را گرفت. انگلستان یک بار موفق شده بود نفتکش موسوم به روزمری را که محموله‌ای از نفت ایران را به ایتالیا می‌برد به بندر عدن بکشاند و در آنجا توقیف کند. عدن در آن زمان تحت الحمایه انگلستان بود و قاضی انگلیسی به نام کمپبل که تصدی دادگاه عدن حداکثر بهره‌برداری را کرد تا خریداران نفت را بترساند و از معامله با ایران باز دارد. اما صولت آن رأی با صدور رأی عدم صلاحیت دیوان لاهه تا اندازه‌ای در هم شکست. از آن گذشته تمام نفتکش‌ها را که ممکن نبود به بندر عدن بکشانند و به سرنوشت روزمری دچار گردانند. شرکت نفت انگلیس و ایران ناچار بود که بخت خود را در دادگاه‌های کشورهای مستقل نیز بیازماید و در اینجا بود که تیر آن شرکت به سنگ می‌خورد. دادگاه‌های ونیز و سایر بنادر ایتالیا گرچه نخست با توقیف محمولة نفتکش‌ها موافقت نمودند اما در رسیدگی ماهی ادعای شرکت نفت انگلیس و ایران را ناروا دانستند و قرار توقیف را فسخ کردند. شرکت نفت انگلیس و ایران درخواست پژوهش کرد که می‌بایست در دادگاه رم رسیدگی شود. ماجرا در مورد محموله‌هایی هم که به بنادر ژاپن رسیده بودند تکرار شد و دادگاه توکیو ادعای شرکت نفت انگلیس و ایران را مردود شناخت و محموله‌ها را آزاد کرد.

مصدق می‌گفت که صلاحیت رسیدگی به ادعای شرکت سابق (شرکت نفت انگلیس و ایران) با دادگاه‌های ایران است. عدول از دادگاه صالح و مراجعة اختلاف به یک مرجع داوری محتاج توافق طرفین دعوی بود و مصدق حرفي نداشت که چنین توافقی بکند و قال مشکل غرامت با



● آخرين هشت دولت دکتر سعدق، از راست به چپ (ايزستانده):  
ملک اسماعيل، مهندس جهازگير  
حق شناس، دکتر غلامحسين صدقی،  
دکتر سعدق، مهندس رحیم، دکتر  
حسین فاطمی، عساد فرمذنفرهايان،  
سرلشکر هينا، دکتر علی اکبر رضوی،  
دکتر علی‌الله، اطفاق، مهندس سیف‌الله  
معظمی، مهندس احمد زکنه، دکتر آفر



● دکتر محمدعلی موحد (عکس از کامبیز شافعی)

ارجاع آن به یک هیئت بی طرف و قابل اعتماد کنده شود، اما بریتانیا می خواست قرارنامه داوری را طوری تنظیم کند که هیئت داوری از چارچوب آن نتواند خارج شود و راهی جز تأمین منظور بریتانیا نداشته باشد. بریتانیا حتی حاضر نشد که پرده از خواسته خود بردارد و بگوید چه مبلغی به عنوان غرامت مطالبه می کند.

دکتر مصدق برای این که موضع خود را به لحاظ دعاوی متقابل ایران روشن گرداند کمیسیونی از مشاوران حقوقی تشکیل داد که دکتر عمید رئیس دانشکده حقوق و دکتر علی شایگان و دکتر کریم سنجابی و دکتر محمدحسین علی‌آبادی و دکتر عبدالحسین علی‌آبادی از استادان آن دانشکده و دکتر خوشبین و ارسلان خلعتبری و لسانی و صدر از حقوقدانان خارج دانشگاه در آن کمیسیون عضویت داشتند. مهندس حسیبی نیز عضو کمیسیون بود تا توضیحات لازم را در اختیار مشاوران حقوقی بگذارد. حسیبی به عنوان یک شاهد غیرحرفه‌ای در یک ارزیابی سردىستی از توانایی‌های اعضای کمیسیون می‌گوید:

ارسلان خلعتبری به نظر من از همه ضعیف‌تر آمد. برای این که حرف‌های نامنظم غیرمنطقی می‌زند و لسانی ابدأً قابل نسبت با او نیست. علی‌آبادی ما (مقصود عبدالحسین علی‌آبادی است) دقیق و محمدحسین خیلی متديک و دکتر خوشبین با نظم فکری قابل ملاحظه و دکتر عمید هم

فکر کردن منظم را علاوه دارد.

کمیسیون کار خود را تا اوایل مرداد سال ۱۳۳۲ تمام کرد و گزارش آن را برای مصدق فرستاد. گفته شد که نظر کمیسیون جنبه مشورتی دارد و نخست وزیر شخصاً راهی را که باید برای اقامه دعوی علیه شرکت سابق در محاکم ایران پیش گرفته شود انتخاب خواهد کرد.

## وصایای مصدق و پایان ماجرا

به منظور هدایت نسل جوان می خواهم از روی یک حقیقتی پرده برگیرم و آن این است که در طول تاریخ مشروطیت ایران این اولین بار است که یک نخست وزیر قانونی مملکت را به حبس و بند می کشند و روی کرسی اتهام می نشانند، برای شخص من خوب روشن است که چرا این طور شده... به من گناهان بسیاری نسبت داده اند ولی من خود می دانم که یک گناه بیش تر ندارم و آن این است که تسلیم تعایلات خارجیان نشده و دست آنان را از منابع ثروت ملی کوتاه کرده ام.

صدق در چهارمین جلسه دادرسی

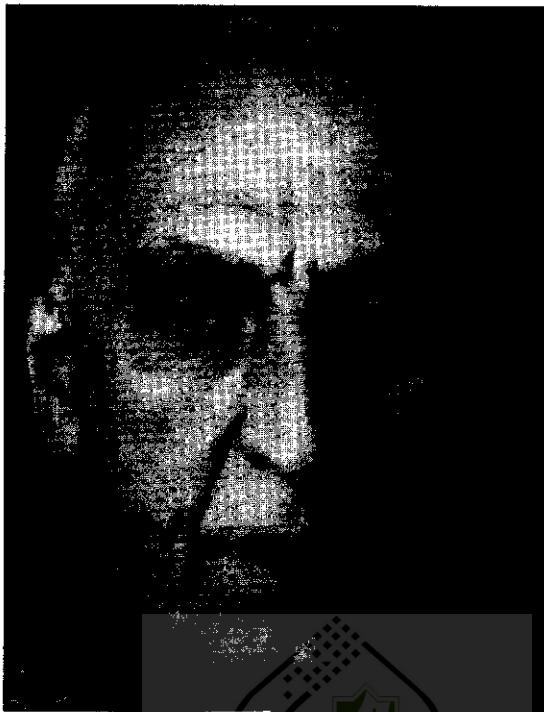
۱۹

## آخرین دفاع دکتر مصدق

آنچه گذشت داستان دادگاه بدی بود که اکنون به واپسین مراحل خود رسیده بود و رئیس دادگاه می کوشید تا کار را یکسره کند و خود را از شر پرونده خلاص گرداند. مصدق اما کوتاه نمی آمد و می خواست از اندک فرقه ای که دارد بیشترین استفاده را بکند. مصدق با مهارت تمام از چنبر محدودیت هایی که رئیس دادگاه بر سر راه او می تراشید سر بر می کشید.

هر چه هست رئیس دادگاه ناچار شد که آخر سر به دکتر مصدق اجازه بدهد و او به هر طریقی بود سخنانی را که می خواست گفت. دکتر مصدق در آخرین دفاع یک بار دیگر به جریان ناخواسته ای که به نخست وزیری او انجامید اشاره کرد:

اشخاص مخالف با ملی شدن نفت می خواستند قبل از این که ۹ ماده اجرائیه به تصویب مجلس برسد دولت آقای حسین علا استعفا دهد و شخص معهودی را روی کار بیاورند که تمام کارهای راجع به ملی شدن نفت را از بین ببرد و خنثی کند. این جانب به محض اطلاع از این تصمیم ۹ ماده را از تصویب کمیسیون نفت گذرانیدم ولی قبل از این که در مجلس تصویب شود دولت علا استعفا داد و



● عکس از مهندس احمد مصدق

۲۰

نظر اعلیحضرت این بود که شخص معهود دولت را تشکیل دهد و مخصوصاً همان ساعتی که مجلس رأی تمایل می‌داد شخص معهود در پیشگاه همایونی بود برای این که وکلا در رأی تمایل تکلیف خود را بدانند. مقصود مصدق از «شخص معهود» سید ضیاء الدین طباطبائی بود که ما تفصیل آن داستان را در دفتر اول خواب آشته نفت آورده‌ایم.

چنین تصور می‌کردند که به دو جهت عمر دولت این جانب زیاد نخواهد بود: اول این که بدون عواید نفت دولت نمی‌تواند مدت زیادی دوام کند. دوم، دولت ایران مجبور خواهد شد که در مراجع بین‌المللی حاضر شود و جواب بدهد. به محض این که در آن مراجع شکست خورد قهراً افکار عامه ایران با او مخالف می‌شوند و بالنتیجه از بین می‌رود.

اما آن اقدامات به جایی نرسید و دیدند که «اگر به دولت مجال داده شود تدریجاً وضعیت اقتصادی ایران طوری خواهد شد که بدون عواید نفت هم کار مملکت بگذرد». در اینجا دکتر مصدق اشاره کرد که پول نفت بالمال باز برمی‌گردد به کشورهای غربی و در کیسه آن‌ها ریخته می‌شود و مثلی آورد که کسی می‌خواست سیاهی را به غلامی بخرد. از او

پرسید: قیمت تو چند است؟ هزار دینار. او گفت: خریدم و هزار دینار داد و آنگاه گفت: العبد و ما بیده لمولاه (برده و دارایی برده از آن صاحب برده است)؛ هم غلام را تصاحب کرد و هم هزار دیناری را که به او پرداخته بود.

### سه عامل مهم سقوط مصدق

دکتر مصدق گفت: سه مسئله مهم برای او مطرح بود و در سقوط او مؤثر افتاد: اول آن که اگر ایران از پای در نمی‌آمد «سایر کشورهای نفت‌خیز هم تدریجاً از آن درس می‌گرفتند و این کار برای دولی که از نفت آن‌ها استفاده می‌کنند ضرر داشت». دکتر مصدق با ملاحظه این نکته فکر می‌کرد که دولت‌های غربی نمی‌گذاشتند اختلاف با ایوان سالیان دراز ادامه یابد و آخر سر «مجبور بودند که قضیه را با ما حل کنند».

دوم، «عقیده من این بود که ما عملًا جزو بلوک غربی هستیم ولی رسمًا نباشیم بهتر است. از نظر وضعیت جغرافیایی مصلحت ایران در این است که بی‌طرفی خود را حفظ کند». مصدق بر آن بود که اگر شوروی بخواهد به ایران حمله کند دولت‌های غربی در وضعی نیستند که پیش از وقوع چنان حمله‌ای به ایران کمک نظامی بکنند و جلوی آن حمله را بگیرند «در این صورت چه قبل وقوع جنگ ما جزو بلوک غربی باشیم چه بعد از اعلان جنگ، هر دو مساوی است». او می‌گفت:

بلوک شرق و غرب به منافع و مصلحت ملل کوچک توجهی ندارند... اگر جنگی در گرفت هر یک از دو بلوک که فاتح شوند دول کوچک را تحت نفوذ خود قرار می‌دهند و فقط فایده‌ای که از بی‌طرفی عاید می‌شود حفظ نفوس و جلوگیری از عواقب وخیمی است که در هر جا جنگ روی داده آنجا با خاک یکسان شده است.

سوم، مصدق معتقد بود که پیش از تجدید روابط با انگلستان می‌بایستی به موجب قراردادی «اصولی برای روابط آئینه دولین تدوین شود که طرفین آن اصول را رعایت کنند و تمام اختلافات ناشیه از ملی شدن صنعت نفت و تأدیه غرامت به کلی حل شود.» مصدق گفت:

این سه مسئله ایجاد می‌کرد که دولت این جانب سقوط کند... این جانب، چه از نظر قانون، چه از نظر صلاح مملکت، نخواستم که دست از کار بکشم و می‌خواستم قضیه نفت را که بسیاری تشنه حل آن بودند شرافتمدانه حل کنم و

به فرض آنکه نمی‌خواستند قرارداد شرافتمدانه‌ای با دولت این جانب منعقد کنند و ضعیات اقتصادی مملکت طوری شود که بدون عواید نفت مملکت بتواند روی پای خود بایستد.

## وداع مصدق

دکتر مصدق در پایان سخنان خود گفت:

از آنجه برایم پیش آورده‌اند هیچ تأسف ندارم و یقین دارم وظيفة تاریخی خود را تا سر حد امکان انجام داده‌ام. من به حسن و عیان می‌بینم که این نهال برومند در خلال تمام مشقت‌هایی که امروز گریبان همه را گرفته به ثمر رسیده است و خواهد رسید. عمر من و شما و هر کس چند صباخی دیر و یا زود به پایان می‌رسد ولی آن‌چه می‌ماند حیات و سرافرازی یک ملت مظلوم و مستمدیده است. آن مرد گفت که من و اقدامات دولتم سبب شد که آبروی ایران و ایرانیان در انتظار خارجیان ریخته شود و لابد الآن که من و همفکران و همکاران مرا به نام مجرم و خائن و جانی می‌نامند و روی کرسی اتهام می‌نشانند آبروی ریخته باز می‌گردد!... از مردم رشید و عزیز ایران، زن و مرد، تودیع می‌کنم و تأکید می‌نمایم که در راه هر افتخاری که قدم برداشته‌اند از هیچ حادثه‌ای نهراستند و یقین بدانند که خدا یار و مددکار آن‌ها خواهد بود.

۲۲

## صدق در دادگاه تجدیدنظر

بدین گونه دور اول یا ماجراهی محاکمه در دادگاه بدوى نظامی به پایان رسید و دور دوم یعنی جریان دادگاه تجدیدنظر آغاز شد. لایحه دفاعیه مصدق در دادگاه تجدیدنظر ناظمی مقسم بر دو فصل و هر فصل آن بر چند بخش بود. در قسمتی از فصل اول ایراد به تقاضی پرونده و در بخش دیگر ایراد بر صلاحیت دادگاه مطرح شده بود. فصل دوم لایحه خود بر سه بخش بود. بخش اول مشتمل بر گزارش مصدق از وقایع شب ۲۵ مرداد، بخش دوم اعتراض به حکم دادگاه بدوى، و بخش سوم توضیحاتی درباره سقوط دولت خود...

رئیس دادگاه از مصدق پرسید که لایحه را می‌خواند یا تسلیم دادگاه می‌کند؟ مصدق فوراً پاسخ داد: «اختیار دارید قربان، تقدیم دادگاه کنم که کسی از آن اطلاع نخواهد یافت، می‌خوانم، بعد تقدیم دادگاه می‌کنم.»



● دکتر محمد مصدق به همراه سرهنگ جلیل بزرگمهر (وکیل ایشان) به هنگام ورود به دادگاه



● دکتر محمد مصدق در دادگاه بدروی سلطنت آباد

۲۴

مصدق این بگفت و پیش از آن که به خواندن لایحه پپردازد پنج نسخه آن را برای مخبرین جراحت که در پشت جایگاه متهم نشسته بودند پرتاب کرد. معلوم بود که دادگاه از مهار او عاجز است. در همان آغاز که مصدق از جای خویش برخاست درگیری‌ها میان او و رئیس محکمه شروع شد. رئیس می‌خواست او را از ورود در مطالبی که آن‌ها را خارج از موضوع می‌دانست باز دارد. پس از بگویی مگوها باز رئیس مجبور شد سپر اندازد و مصدق فرصت یافت تا آن‌چه را که می‌خواهد بگوید. ایرادها و اعتراض‌های او همان بود که در دادگاه بدروی مطرح کرده بود متنها قانون به او اجازه می‌داد که آن‌چه را در مرحله اول رسیدگی گفته بود در مرحله تجدیدنظر هم بگوید تا بار دیگر دادگاه درباره آن تصمیم بگیرد.

### کودتا بود یا نبود؟

از جمله جالب‌ترین بخش‌های دفاعیه دکتر مصدق بحث دیواره کودتای ۲۵ مرداد بود که چنین گفت:

هر عمل نظامی که سپاهیان آن را به منظور تغییر رژیم یا سقوط دولت مرتکب شوند آن را کودتا گویند. اگر کودتا نبود بر طبق کدام حکمی از مقامات

صالحه دو وزیر و یک نماینده مجلس را در شمیران (در خانه‌های خود) دستگیر و مضروب نموده از آنجا بدون لباس و کفش به سعدآباد و از سعدآباد به شهر آوردند و چون دیدند که ستاد ارتش به تصرف همکاران شان در نیامده مجدداً آنها را به سعدآباد برده و در آنجا بازداشت کردند. چرا سیم تلفن ستاد ارتش را با پادگان گارد شاهنشاهی در باغ شاه و سیم تلفن اشخاصی که بازداشت کردند قبل از این که دستگیر شوند قطع نموده و چرا تلفن خانه بازار را اشغال نمودند؟

چرا یا یک عده افراد مسلح به شصت تیر و زرهپوش برای دستگیری من آمدند... کودتای شب ۲۵ مرداد بر طبق پیشنهاد شماره ۱۰۴۸۷۰ مورخ اول شهریور ماه ۱۳۳۲ تیمسار دادستان فرماندار نظامی تهران به تیمسار سپهبد زاهدی که رونوشت آن در جلسه نهم آذر ماه تسلیم دفتر دادگاه بدوى شده یک کودتای مسلم و حقیقی بوده...

در سندي که دکتر مصدق از آن یاد کرد فرماندار نظامي تهران پیشنهاد کرده بود که برای سرهنگ فتح الله لیتکوهی پاداش و ارتقاء مقام منظور شود. در این نامه خطاب به زاهدی نوشته شده بود که لیتکوهی:

۲۵

۱) در وقایع ۹ و ۱۰ اسفند ماه ۳۱ در تظاهرات به نفع شاه و حمله به خانه

دکتر مصدق شرکت داشته به اتهام حمله به خانه دکتر مصدق مورد تعذی قرار گرفته و غیاباً قرار نامبرده صادر و متواری بوده.

۲) در مدت از ۶ الی ۱۰ اسفند سال ۳۱ الی کودتا در قم به نفع شاهنشاه و دولت جناب عالی انجام وظیفه نموده‌اند.

۳) در کودتا از بیست و پنجم الی مرداد سال جاری در دو کودتا در اجتماعات، چه قم و چه شهر تهران، رل مهمی را در واژگون کردن حکومت دکتر مصدق داشتند.

۴) از ۲۵ مرداد ۳۲ الی اکنون نیز مأموریت‌های خاص چه در قم، چه در تهران در مورد جناب آیت الله بروجردی و ابوالفضل تولیت با دستور این جانب با موقفيت انجام داده است.

دادگاه بدوى وقایعی را که فرماندار نظامی رسماً کودتا خوانده و برای یکی از دست‌اندرکاران آن تقاضای تشویق و ارتقای رتبه کرده، کودتای ادعایی خوانده بود.

رئیس گفت: «آقای دکتر، آقای دکتر، این مطالب مربوط به ما نیست. ما با کودتاکاری نداریم.



● دکتر مصدق در اعتراض به دادگاه بدوان سلطنت آباد

۲۶

شما آنچه راجع به صلاحیت دادگاه مورد نظرتان می باشد بفرمایید.»

صدق پاسخ داد:

شما نمی گذارید، شما نمی خواهید من حرفم را بزنم... آقای تیمسار،  
بی جهت خودتان را معطل نکنید. من باید از خودم دفاع کنم. من باید مطالب  
خود را بگویم، شما نخواهید توانست مرا وادار کنید که بگویم توبه کردم. خیر  
آقا، خیر آقا، به خدا من تا شاهرگم بجند برای وطنم فداکاری می کنم. من از این  
تشrifات باکی ندارم...»

### دادگاه قرق است

جلسة دوم دادگاه تجدیدنظر با اعتراض دکتر مصدق آغاز شد:

دکتر مصدق... من در وضعی واقع شده‌ام که از هر خان بگزرم خان دیگری جلو من هست.  
این که فرمودید تماشاچیان برخلاف انتظامات کاری نکنند سالبه ب، انتفاء  
موضوع است. دادگاه عملأ سری است. تماشاچی نیست که رئیس این طور  
توصیه بفرمایند. دادگاه قرق است. و قرقچیان نگذاشتند اشخاص صندلی‌های

دادگاه را تصرف کنند...

رئیس... ده دقیقه قبل به منشی دادگاه تذکر دادم که اگر اشخاصی نتوانسته اند کارت بگیرند و اکنون در مقابل در ورودی منتظر هستند به آنها کارت داده شود. من با این بی طرفی در انجام وظیفه سربازی خود عمری را گذرانده‌ام. نهایت بی‌انصافی است که چنین نسبتی را می‌دهید... صراحةً عرض می‌کنم که هرگونه اعتراضی دارید، هر چند ساعت که میل دارید بیان کنید، به هیچ وجه جلوی سخن سرکار گرفته نمی‌شود. صریحاً باز تکرار می‌کنم آزادی گفتار دارید. هر چه می‌خواهید بگویید و هر قدر که بگویید و هر چند روز که طول بکشد بند و تمام هیأت دادرسان حاضریم با نهایت صبر و حوصله گوشن کنیم. فقط تذکری که دادم این بود که به هیچ کس نباید اهانتی بشود...

دکتر مصدق... من قضايا را عرض می‌کنم. قضايا که اهانت نیست. من هرگز به کسی اهانت نمی‌کنم و از این که بین فرمایشات شما مطلبی گفتم خیلی خجل هستم. حق این بود که حرفی نزنم. اینجا جای مشاجره و جای حرف‌های بی‌منطق نیست... من در هفت خانی هستم، یکی از آن هفت خان دادگاه است. هفت خان دوم روزنامه‌هاست. وقتی که می‌گویید دادگاه علنی است باید مذاکرات متهم در روزنامه‌ها نوشته شود. تحریف نشود، تحریف غیر از جمل است. تحریف یعنی قسمتی از نطق را نویسنده یا قسمتی به نطق اضافه کنند...

رئیس این مربوط به بند است؟... شما مرد قانون و با سابقه در مجلس شورای ملی هستید. انصاف بدھید این اعتراضات شما وارد است که به رئیس دادگاه بفرمایید من اعتراض دارم چون در جراید سخنان مرا منتشر نمی‌کنند، من لایحه دفاعی خود را نمی‌خوانم؟!

دکتر مصدق... من وظیفه‌ای دارم که در دادگاه از خود دفاع نمایم. وظیفة دیگر این است که در جامعه مرا متهم نکنند و افکار جامعه را بر من مشوش و پریشان نکنند. من همان روز با اجازه شما لایحه‌ای قرائت کردم. برای این که از هرگونه سهو و اشتباه تندنویسان مصون بماند با حالت ناتوانی چهار نسخه حاضر کردم به خط خودم که یکی تسلیم دادگاه شد و سه تا هم به مخبرین دادم که مورد اعتراض واقع شدم و امروز سرکار سرهنگ فخر نیا به من اظهار نمود شما اگر لوایحی دارید شایسته نیست که مستقیماً خود بانوی‌سندگان جراید در دادگاه مذاکره کنید. شما لایحه خودتان را بدھید به من، که من به آنها بدهم...

## نمی‌خواهم روی این مرد را ببینم

دکتر مصدق... من میل نداشتم که روی این مرد را ببینم... او در همین دادگاه، در آن روزی که نمی‌خواستم به دادگاه بیایم گفت من شما را دست‌بند می‌زنم و از محل خود به دادگاه می‌آورم... او خیال می‌کرد من با این حرف‌ها از میدان در می‌روم. خیال کرد من بجهه‌ای هستم که از دست‌بند فرار می‌کنم. در حالی که اشتباه کردم آن روز به دادگاه آمدم که او به دست من دست‌بند نزد افتخار و حیثیت این بود که این مرد به دست من دست‌بند بزند. ای آقا، من برای مرگ حاضر شدم. این گفت که من آدمی هستم که دکتر مصدق را آوردم و دستگیر کردم و زندانی کردم. او نمی‌داند که مرا سیاست خارجی به زندان آورده و او که قادر نبود کسی را دستگیر کند، حتی پشهای را دستگیر کند. و برخلاف قوانین هزار رفتار غلط کرد و خیال می‌کند در اینجا نعره که می‌کشد در پشت این میله [اشارة به میکروفون]...

این مرد [اشارة به دادستان] می‌گوید من در زندان مجرد توانستم اسنادی تهیه کنم و در این دادگاه تقدیم کنم. این‌ها را از کجا توانستم به دست آورم؟ چه کسانی به من دادند؟ آن‌هایی که وطن خود را به جلو بردند، آن‌هایی که استقلال و آزادی مملکت را در نظر دارند، به هر سیله‌ای بود به من دادند... که من از منافع وطنم دفاع کنم، محکوم نشوم. زیرا آن‌ها خوب می‌دانند محکومیت من، که از وطنم دفاع می‌کنم، محکومیت وطنم می‌باشد و این مرد [اشارة به دادستان] خیال کرد با چهار تا نعره همه حرف‌های او درست است... تو چه هستی؟ [اشارة به دادستان] تو یک آلتی هستی که داری می‌رقضی. آقا، وقتی می‌گویند محاکمه، محاکمه جریان دادگاه و خارج از دادگاه است. من وقتی حرف بزنم و کسی نشنود، نطق مرا تحریف کرده‌اند. وقتی نفهمند من چه حرف زده‌ام آن وقت اجازه شما را باید در کوزه بگذارم و آب آن را بخورم...

متهم در تمام دنیا متراوف است با محترم، یعنی آزادی و جان و همه چیز او را احترام می‌کنند آقا...

## دو جور دولت داریم

دادستان در بیانات خود گفته بود مصدق چند روز پیش نامه‌ای به عنوان «جناب آقای وزیر دفاع ملی» نوشته و حالا در اینجا خودش را نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی می‌داند و دولت و دادگاه را غیرقانونی می‌خواند. مصدق در پاسخ گفت:



● شاپور ریپورت در دادگاه (در زیر عکس به انگلیسی نوشته شده) [Mission accomplished] [اموریت انجام شد]. خط از آن شاپور ریپورت است.

دو جور دولت داریم: یک دولت قانونی و یک دولت عملی، دولت عملی مالیات می‌گیرد، تبعید می‌کند، همه کار می‌کند. من اگر به ریاست دادگاه نوشتمن غیرقانونی، من دادگاه را غیرقانونی دانستم. شما رئیس هستید، باشید. اما اگر به وزیر دفاع ملی می‌نوشتتم وزارت دفاع ملی غیرقانونی، وزارت دفاع ملی که غیرقانونی نیست. این وزارت را خود من به وجود آوردم. به دولت ایکس نمی‌گویند دولت نیست. اما کارش کار قانونی نیست... اگر من وزیر دفاع ملی شرحی نوشتتم دلیل برای این نیست که خودم وزیر دفاع ملی نباشم. من هستم، می‌خواهید قبول کنید، می‌خواهید قبول نکنید. موضوع رفاندم این بود که اگر به انحلال مجلس معتقد نیستید رأی به انحلال آن ندهید و اگر به دولت معتقد هستید رأی به انحلال مجلس بدھید. دو میلیون و یکصد و پنجاه هزار نفر که در هیچ یک از ادوار تقنینیه سابقه نداشت رأی به انحلال مجلس دادند. در هیچ یک از ادوار تقنینیه عده‌رأی دهنگان از یک میلیون و چهارصد هزار نفر تجاوز نکرد. حالا این مرد می‌گوید من آدمی هستم که دکتر مصدق را آوردم و حبس کردم و زنجیرش کردم. ماشاءالله [خنده حضار] این مرد چه کاره است که دولت را از بین ببرد. این دولت را می‌گویند ملی...

شما باید اجازه بدھید که عرایض و دفاع من در خارج منتشر شود و این مرد هر چه می خواهد بر اتهام من بگویید نوشته شود. آن حکمی که شما در این شرایط علیه من صادر کنید روی سرم می گذارم. صریحاً عرض می کنم اگر لایحه‌ای که من در این دادگاه قوانین کردم منتشر شد (اگر روزنامه‌ها می گویند نمی توانیم منتشر کنیم پولش را می دهم. لایحه را منتشر کنند، مذاکرات جلسه را منتشر کنند) فردا یا پس فردا می آیم اینجا از خودم دفاع می کنم. اگر نشود من به تصمیمی که گرفته‌ام عمل می کنم. این دادگاه دادگاه سری است یعنی کسی نمی فهمد که در آن چه گفته‌اند... من در یک دادگاه حرف بزنم و کسی نفهمد چه گفته‌ام این خیانت به مملکت است... روزنامه کارش این است که پول بگیرد و چاپ بکند. لایحه مرا چاپ بکنند پولش را می دهم.

### «این مرد» «این مرد» شایسته نیست

رئيس در پاسخ گفت:

۳۰ ... به کنایه فرمودید که دادگاه تضییقاتی برای مخبرین و خبرگزاران از لحاظ انتشار و درج بیانات شما در جراید به عمل آورده. این موضوع را قویاً تکذیب می کنم. بیست خبرنگار در این دادگاه حضور دارند. نه از طرف من و نه از طرف همکارانم کوچک ترین دستوری و اظهاراتی که مؤید ادعای شما باشد داده نشده و نخواهد شد. خبرنگاران آزاد بوده و آزاد هستند آن چه در این دادگاه گفته می شود یادداشت کنند و هر نوع میل دارند آنها را منتشر کنند... وظيفة ما این است که به آقایان متهمین و وکلای مدافع شان آزادی، آزادی مطلق در گفتار، دفاع و بیان خودشان بدھیم... می توانید هر چه برای دفاع خود مفید و مؤثر می دانید اما با رعایت نزاکت [دکتر مصدق: کاملاً صحیح است] باید به دادستان در یک دادگاه رسمی که از طرف ارشتاران فرمانده تشکیل می شود مکرر در مکرر، به طور تحقیر «این مرد» خطاب کنند... تیمسار دادستان ارشت دارای عنوان مشخص هستند. من به هیچ کس اجازه نمی دهم عنوان هیچ کس را ادا نماید. کلمه «این مرد»، «این مرد»، شایسته جناب عالی که سمت نخست وزیری را داشته‌اید و قانون‌گذار بوده‌اید و چندین دوره به نمایندگی مجلس انتخاب شده‌اید نیست و باید عنوان شود.

## از این به بعد به ایشان مرد نمی‌گوییم

جواب این اعتراض رئیس را دکتر مصدق چند روز بعد داد:

ریاست دادگاه در یکی از جلسات به من اعتراض فرمودند که چرا من که یک زندانی هستم به یک تیمسار دادستان گفته‌ام آن مرد. من از این اظهار هیچ وقت نظر توهین نداشتم. من می‌باشد به ایشان می‌گفتم دادستان غیرقانونی و چون این عبارت خارج از نزاکت بود در دادگاه قبلی و این دادگاه اکتفا به گفتن «آن مرد» کردم، مرد کلمه‌ای است فارسی ردیف رجل عربی؛ رجل یعنی شخص مهم... اگر حالاً اشتباه کرده‌ام که مرد خطاب کرده‌ام از این به بعد به ایشان مرد نمی‌گوییم.  
[خنده شدید حضار و اخطار رئیس]

## رأی مخالف سرتیپ نوتاش

دادگاه تجدیدنظر نظامی پس از نه جلسه در تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۳۳۲ قرار صلاحیت خود را صادر کرد. قرار صلاحیت، برخلاف انتظار، به اتفاق آرا صادر نشده بود بدین معنی که یکی از دادرسان ایرادهای متهمان را وارد و قابل قبول می‌دانست. این دادرس سرتیپ نوتاش بود. نوتاش در رأی بسیار مختصر خود صلاحیت دادگاه را از دو جهت مخدوش دانست: اول از جهت عدم رعایت مواد ۲۲ و ۲۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش و نیز از جهت عدم رعایت ماده ۳۷ همان قانون و دوم از جهت عدم رعایت مفاد اصل ۷۹ متمم قانون اساسی.

نوتاش حضور آزموده را که در دادگاه بدوى به عنوان دادستان شرکت کرده بود و آنون در دادگاه تجدیدنظر نیز با همان عنوان مشارکت داشت با مقررات قانون دادرسی و کیفر ارتش منافق می‌دانست. همچنین وی استدلال اکثربت دادگاه را مبنی بر این که محاکم نظامی بروفق اصل ۸۷ متمم قانون اساسی تابع «قوانين مخصوص» هستند و حضور هیأت منصفه در این قوانین پیش‌بینی نشده است، قانع کننده نمی‌دانست و بر آن بود که مقررات ماده ۷۹ متمم قانون اساسی در خصوص هیأت منصفه «در هر حال و در هر محکمه» باید رعایت شود.

از این قرار نوتاش می‌باشد در رأی نهایی راجح به ماهیت دعوى هم بر نظر خود پافشاری می‌نمود و برای آن که در چنین وضعی ناممکن قرار نگیرد پیش از آن که دادرسی به پایان رسد به عذر بیماری در خانه نشست و از شرکت در جلسات انشای رأی خودداری ورزید.

## دادستان ارتش و اعتراض بر رأی بدوى

پس از آنکه دادگاه تجدیدنظر قرار بر صلاحیت خود صادر کرد و وارد بحث در ماهیت شد

نخست دادستان اعتراض خود را به رأی دادگاه بدوى مطرح کرد. او بر آن بود که دادگاه بدوى در مورد هر دو متهم (مصدق و ریاحی) اشتباه کرده و می‌بایستی مجازات سنگین‌تری برای آنان در نظر می‌گرفت: «از نظر دادستان ارتش چون جرم مفروض به عمل مشدّه است رأی عادلانه این است با قیدی که قانون مقرر داشته دادگاه دکتر مصدق را محاکوم به ده سال زندان مجرد می‌نمود.»

در مورد ریاحی هم دادستان ارتش مدعی بود که او «به منظور به هم زدن اساس حکومت مشروطه سلطنتی ایران که نتیجه نهایی آن اضمحلال کشور ایران بوده است» با دکتر مصدق همکاری داشته و مورد اعتماد او بوده است.

مصدق یک عمر ممارست و مردم‌شناسی کرده، پیری است که یک عمر گوش خوابانیده بود تا روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد زهر خود را به ملت ایران بریزد. نمی‌توان تصور کرد که چنان مردی روحیه رئیس ستاد ارتش را، که خود به ارتش تحمیل کرده بود، نمی‌شنناسد.

مع ذالک دادستان گاهی در مورد ریاحی در نوعی بن‌بست گیر می‌کرد. او در یکی از جلسات دادگاه گفت:

معتقدم سرتیپ ریاحی باید اعدام شود. از لحاظ وظیفه قانونی در عقیده خود راسخ بوده و به عقیده خود ایمان دارم ولی وجودان من به من حکم می‌کند که به عرض برسانم من در طول جریان دادگاه بدوى و این دادگاه، سعی داشتم کم تر به روی سرتیپ ریاحی نگاه کنم زیرا سرتیپ ریاحی از افسرانی بود که افتخار ارتش ایران بود، او در خارج کشور افتخار ارتش بود. او واجد معلومات کافی است، او بی‌اندازه متنی، محجوب و منظم است. موظفم به عرض برسانم که آن روزی که مصدق سرتیپ ریاحی را در رأس ستاد فرار داد باز هم کسانی که وارد بودند به خوبی می‌دانستند که سرتیپ ریاحی در یک ورطة هولناکی افتاده.»

### اعتراضات مصدق

مصدق سیزده فقره اتهام خود را که دادگاه بدوى درباره آن‌ها اظهارنظر کرده و او را محاکوم شناخته بود یکایک برشمرد و دلایل خود را در رد اتهامات توضیح داد. خلاصه‌ای از مهم‌ترین اتهامات و جواب‌های مصدق را نقل می‌کنیم.

۱) اتهام اول بازداشت سرهنگ نصیری فرمانده گارد شاهنشاهی بود که پس از ابلاغ فرمان عزل به دستور مصدق بازداشت گردید. در رأی دادگاه بدوى آمده بود که توقيف سرهنگ نصیری

● دادگاه بدوى سلطنت آباد، فرست تفسی.  
به نیت آن بود که «صدور ابلاغ فرمان مكتوم بماند.»  
مصدق گفت:

اگر مقصود از توقيف این بود که ابلاغ فرمان مكتوم بماند پس از وصول  
نمی بايستی این جانب رسید داده باشم... توقيف او از اين نظر بود که کسی از  
فرمان اطلاع حاصل نکند بلکه از اين جهت بود که به دستور او، برخلاف اصل  
۱۳ متمم قانون اساسی که می گوید: «منزل و خانه هر کس در حفظ و امان است.  
در هیچ مسکنی قهرآ نمی توان وارد شد مگر به حکم و ترتیبی که قانون مقرر  
نموده»، دو وزیر و یک نماینده مجلس شورای ملی را در خانه های خود  
مضروب نموده اید و بی لباس و پای بر هنئه به شهر آورده اند و از آنجا به سعدآباد  
برده بازداشت کرده اند... خود سرتیپ تصیری هم ساعت یک بعد از نصف شب  
۲۵ مرداد با افراد مسلح به شصت تیر و زره پوش آمد که مرا هم دستگیر کند.  
چون قبل از این که بیانند به من خبر رسید و قوای بیشتری در جلوی خانه ام  
تهیه گردید به مقصود نرسید و کودتای او ناقص ماند.

مصدق با استناد به ماده ۸۲ قانون مجازات عمومی گفت عمل تصیری قیام بر ضد حکومت  
ملی است که مجازاتِ اعدام برای آن مقرر گردیده است. این بود علت توقيف سرتیپ تصیری.

(۲) در رأی دادگاه بدوى آمده بود که مصدق پس از توقيف نصیرى، اعلامیه‌ای مبنی بر اتهام کودتا منتشر ساخت تا گارد شاهنشاهی را متجاوز معرفی کند و عده‌ای از کارمندان دربار را هم بازداشت کرد «تا مقام شامخ سلطنت بی وقار شده و مردم در قیام مسلحانه علیه خاندان سلطنتی تحریض گردد».

مصدق گفت: گارد سلطنتی برای این بود که از کاخ‌های سلطنتی و ذات ملوکانه محافظت کند نه این که وزرا و نماینده مجلس را در خانه خودشان بازداشت نموده برای دستگیری من بیایند. مصدق با استناد به نامه شماره ۱۰۴۸۷۰ فرماندار نظامی تهران که پیش‌تر به دفتر دادگاه داده بود گفت اقدام گارد سلطنتی در ۲۵ مرداد یک کودتای به تمام معنی بود.

(۳) بنابرین گارد شاهنشاهی خود را وارد یک معزکه سیاسی کرده بود و این که دادگاه بدوى گفته است: خلع سلاح گارد بدین منظور بود که «اگر اعلیحضرت همایونی به تهران نزول اجلال فرمایند بی محافظت باشند که مزاحمت رجاله و دسته‌های مغرض مانع نداشته باشد» حقیقت ندارد. اگر شاه به تهران می‌آمد و دولت وظیفه‌دار بود که وسایل حفاظت او را از هر جهت فراهم کند، «چنان چه در آن وقت دولت وظیفة خود را انجام نمی‌داد و سامانه‌هایی که مسئول بود».

(۴) همین طور استدلال دادگاه بدوى که گفته است نظر دولت از مهر و موم کردن کاخ‌های سلطنتی و خلع ید کردن متصدیان و مباشران دربار «این بوده که شاهنشاه حق سلطه به اموال خود نداشته باشد» بی‌وجه است زیرا مهر و موم برای جلوگیری از حیف و میل اموال سلطنتی بود و نمی‌شد پیش‌بینی کرد که شاه چه وقت مراجعت خواهد گرد.

(۵) اما این عبارت در رأی دادگاه که «چون از عزیمت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به خارج از کشور اطلاع یافتند به سفارتخانه‌های ایران تلگراف کرده‌اند تا شاهنشاه در معاشرت و عمل خود محدود گردد» نیز بی‌مورد است زیرا «از این تلگراف این جانب هیچ اطلاع نداشت. چنان چه آقای دکتر فاطمی بگوید به دستور این جانب چنین تلگرافی شده هر مجازاتی که قانون معین کرده است تحمل می‌کنم».

(۶) اما این که دادگاه بدوى گفته است دستور دولت دایر بر حذف نام شاه از دعای صبحگاه و شامگاه در سربازخانه‌ها برخلاف سیره اسلامی بوده زیرا «در احکام اسلامی مقرر شده که پادشاه ظالم را نیز دعا کنید تا خداوند به طریق صواب هدایت فرماید و در هیچ مورد منع از دعا و توسیل به حق توصیه شده است». وظیفة سرباز این نیست که اول اطمینان حاصل کند پادشاه عادل هست یا نیست تا در صورت اخیر از خداوند بخواهد که او را به طریق صواب هدایت فرماید. قصد دولت خیانت به شاه نبود بلکه «این طور تصور شد که شاهنشاه نیستند بقای نام خود را مقدم بر نام ایران بدانند لذا دستور داده شد که سرباز به بقای ایران دعاکنند و اعلیحضرت

همایونی هم در یک مملکت مستقل و آزاد سلطنت بفرمایند.»

۷) سرانجام این اتهام که در ۲۵ مرداد «مقدمات میتینگ فراهم شد تا مردم را به سقوط اساس حکومت تشویق نماید» عاری از حقیقت است زیرا به فرض که سخنرانان در آن میتینگ چیزی بر خلاف قانون گفته باشند «من نمی‌بایست برای عمل آن‌ها متهم شده باشم.»

۸) در خصوص دستور پایین آوردن مجسمه‌ها که به تعبیر دادگاه بدوى «تحریک مردم به ضدیت با قدرت سلطنت مشروطه و قیام بر علیه پادشاه کشور» قلمداد گردیده بود مصدق حرف‌هایی را که در جلسات دادرسی و پیش از آن در بازپرسی گفته بود تکرار کرد:

اصلوً با نصب مجسمه مخالف بوده و هستم. گذشته از این که ساخت و نصب مجسمه شرعاً جایز نیست بر فرض این که بخواهند کاری برخلاف شرع بکنند آن را باید بعد از خاتمه دوره هر سلطنت در ازای خدماتی که پادشاه به مردم کرده است نصب کنند.

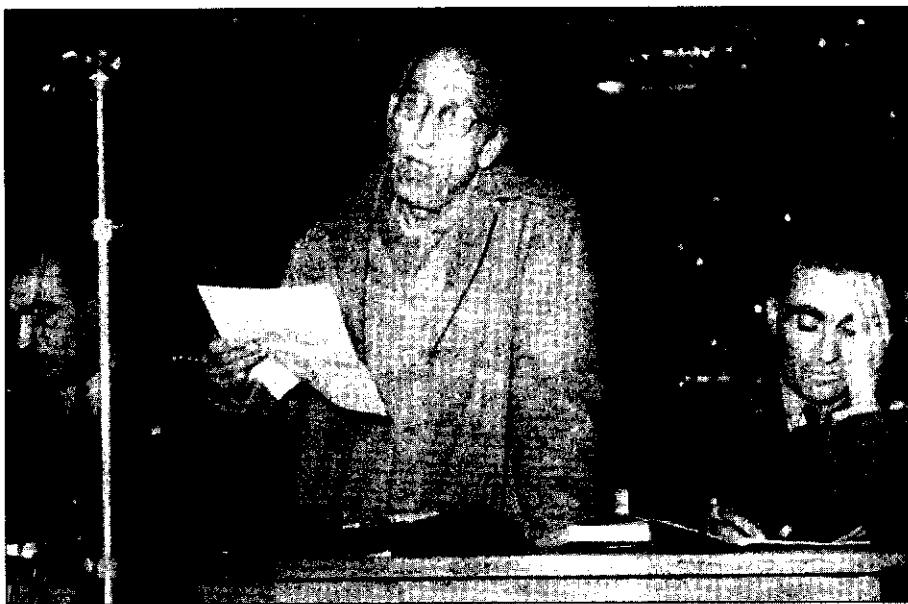
### صدق و رفراندم

دیگر از مطالب مهم دفاعیه مصدق توضیحات او درباره رفراندم بود. دادگاه بدوى رفراندم را «عنوانی که در قوانین و سنت پارلمانی ایران سابقه نداشته» توصیف کرده و آن را در حکم اقدام به «تعطیل رژیم پارلمانی کشور و بر هم زدن اساس حکومت قانونی» دانسته بود.

صدق گفت:

آن‌هایی که اطلاع ندارند یا این که از اجرای آن متضرر شده‌اند می‌گویند.  
رفراندم در قانون اساسی پیش‌بینی نشده، مخالف با قانون اساسی است و حتی یکی از روحانیون ۹ اسفند هم حکم به حرمت آن داد. در صورتی که هر عملی که شرع انور نهی نفرموده مباح است. «و امرهم شوری بینهم، وشاور هم فی الامر» دلیل مسلم واضحی است بر استحباب آن. اگر هر چه وجود ندارد باید وجود پیدا کند مستحسن بود. قانون اساسی هم که در سیره سلاطین دوره استبداد وجود نداشت نمی‌بایست تدوین شود. قانون اساسی به ضرر یک عده‌ای و به نفع اکثریت مردم و براساس اصل حکومت مردم بر مردم تدوین شده، رفراندم هم روی همین اصل به وجود آمده است و پیروی از هر اصلی که در مصالح مردم باشد واجب است....

خیرخواه در فشار سیاست خارجی به آن متولی شوند و از خود مردم خیر و صلاح مردم را بخواهند و بپرسند...



● دکتر مصدق در دادگاه بدوي سلطنت آباد.

۳۶

مردم خیرخواه و وطن پرست این اصل را از صمیم قلب پذیرفتند، نه اعلان  
تحریم بعضی از روحانیون ۹ اسفند نه به تبلیغات خلاف قانون اساسی عمال  
بیگانه هیچ یک کم ترین وقعی نگذاشتند...  
*لای*

### تجربة دموکراسی

چون در تعریف و توصیف رفراندوم مطالبی گفته شد ممکن است  
شنوندگان در این دادگاه و خوانندگان در خارج نسبت به آن راه مبالغه پیمایند و  
آن را یک علاج قطعی دردها و امراض اجتماعی بدانند، لازم است عرض کنم  
رفراندوم و مجلس هر دو خوبیند و مفیدند با این فرق که رفراندوم رأیی است که  
ملت به طور مستقیم می‌دهد و مجلس مرکب از افرادی است که آن‌ها مجازند از  
طرف ملت رأی بدهند و هر یک محسن و معابدی دارد که شرح آن از حوصله  
این دادگاه خارج است. رفراندوم و مجلس هر دو خوبیند به شرط این که کار در  
دست دولت خیرخواه باشد و مردم در اظهار عقیده و رأی آزاد باشند و دولت به  
هیچ وجه اعمال نظر نکند.

در انتخابات آزاد نه فقط در یک دوره مردم نمی‌توانند نمایندگان خوب انتخاب کنند بلکه در ادوار تقینیه بسیاری باید تجربه حاصل کنند تا بفهمند چه اشخاصی برای نمایندگی صلاحیت دارند و آن‌ها را انتخاب نمایند. انتخابات باید برای همیشه و در تمام ادوار تقینیه آزاد باشد تا مردم بتوانند احزاب سیاسی، آن‌هم احزاب بزرگی که در مجلس اکثریت پیدا کنند، تشکیل دهند. رفاندوم و مجلس هر دو بدند و بسیار هم بدنده اگر مردم در اظهار عقیده و دادن رأی آزاد نباشد و دولت آرای مردم را تعویض کند و نتیجه به نفع بیگانگان تمام بشود.

### تأملی در رأی دادگاه تجدیدنظر

دادگاه تجدیدنظر در مقایسه با دادگاه بدوى جمع و جورتر می‌نمود و سریع تر کار می‌کرد. این دادگاه که نخستین جلسه خود را در ۱۹ فروردین ۱۳۲۲ تشکیل داد رسیدگی به ایرادهای صلاحیتی را در کمتر از دو هفته و رسیدگی به ماهیت امر را در کمتر از سه هفته به پایان رسانید و در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۳ رأی خود را اعلام کرد.

در مقدمه این رأی گزارش مختصراً از گردش کار را می‌خوانیم و آنگاه خلاصه‌ای از اعتراض‌های دادستان ارتش به رأی دادگاه بدوى و نیز خلاصه‌ای از اعتراض‌های متهمان (دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی) بر همان رأی. دادگاه تجدیدنظر رأی دادگاه بدوى را در مورد متهمان «مخدوش» می‌داند. مخدوش بودن آن رأی در مورد دکتر مصدق از دو جهت است اول آن که «دادگاه بدوى ابلاغیه دربار شاهنشاهی را تعییر به گذشت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از حق خصوصی کرده، در صورتی که اصولاً مقام شامخ سلطنت اعلیٰ و اجل از این است که مدعی خصوصی... واقع شوند». اما از جنبه عمومی عفو بخودگی پیش از قطعیت حکم معنی ندارد و تنها پس از قطعی شدن محکومیت است که می‌توان مجرم را عفو کرد و انجام آن «با رعایت تشریفات قانونی طبق ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی باید به عمل آید. بنابراین استناد دادگاه بدوى به ابلاغیه صادره در این مقام بی‌مورد بوده».

دادگاه تجدیدنظر اما نمی‌گوید که اگر شاه در مقام مدعی خصوصی نبوده تا از حق خود صرف نظر کند و اگر محکومیت مصدق هنوز قطعیت نداشته تا عفو و بخودگی در مورد آن مصدق پیدا کند پس آن ابلاغیه دربار چه مفهومی داشته و شاه چرا به آن عمل خلاف قانون، یا دست کم لغو و نامعقول که هیچ اثر قضایی و منطقی بر آن بار نمی‌شود، مبادرت ورزیده بود؟ ایراد دیگر دادگاه تجدیدنظر به رأی بدوى این است که در آن رأی «اصل مجازات را منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش دانسته و با رعایت ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی متهم را به حسب مجرد محکوم» کرده‌اند و «با این که دادگاه در مقام تخفیف برآمده و به ماده ۴۴ قانون



مجازات عمومی استناد نموده ولی اثر قانونی ماده ۴۴ در تعیین کیفر مشاهده نمی‌شود.» دادگاه تجدیدنظر رأی بدوی را در مورد سرتیپ ریاحی نیز «مدلّ و موجّه» نمی‌داند زیرا آن دادگاه «مجموع اعمال منتبه به متهم ردیف دو (سرتیپ تقی ریاحی) را، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، مربوط و مرتبط با قسمتی از اعمال انتسابی به متهم ردیف یک (دکتر محمد مصدق) دانسته، بنابراین با در نظر گرفتن وحدت موضوع بزه انحراف از تطبیق بدون وجود افتراق، صحیح به نظر نمی‌رسد.»

عبارت‌های دادگاه چندان روشن و رسانیست ماحصل آن این است که اگر اعمال دکتر مصدق منطبق بر ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش است اعمال سرتیپ ریاحی نیز باید با همان ماده تطبیق داده شود زیرا «سرتیپ ریاحی در تمام اعمال ارتکابی صرفاً به منظور تسهیل منیفات متهم ردیف یک (دکتر محمد مصدق) بوده و باعلم و اطلاع به هدف و منظور نامبرده و مواضعه و تبانی با مشارکیه به تضعیف حسن شاه دوستی و تزلزل مقام شامخ سلطنت و محظ آثاری که موجب تذکر وجود سلطنت بوده و تشویق مخالفین سلطنت و ارعاب و آزار کسانی که حرارت سلطنت خواهی و شاهدostتی در آن‌ها شعله ور بوده مبادرت نموده است» و این اقدامات به نظر دادرسان دادگاه «دلیل کافی برای اثبات همکاری و معاونت او با متهم ردیف یک (دکتر محمد مصدق) می‌باشد.»

دادگاه تجدیدنظر با طرح این مقدمات حکم دادگاه بدوى را در مورد هر دو متهم فسخ کرد، و آنگاه حکم داد که خود مصدق «به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و رعایت ماده ۴۶ قانون کیفر عومی از لحاظ تجاوز سَنَ او از شصت سال محکوم است به سه سال حبس بجزد و باید مدتی را که از تاریخ ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ بازداشت بوده در حساب محکومیت او منظور نمود.» و سرتیپ ریاحی نیز «به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و ماده ۲۸ و ۲۹ قانون مجازات عمومی و توجه به ماده ۳۰ همان قانون محکوم است به سه سال حبس باکار و باید مدتی که از تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بازداشت بوده در حساب محکومیت او منظور گردد.» سرتیپ احمد آجودانی از اعضاء هیأت دادرسان دادگاه تجدیدنظر تنها کسی بود که هم درباره مجازات سرتیپ ریاحی و هم درباره مجازات دکتر مصدق با رأی اکثريت دادگاه مخالفت نمود. به نظر او اعمال سرتیپ ریاحی با ماده ۸۱ قانون مجازات عمومی انتطاب داشته و می‌بايستی بر وفق حکم این ماده به یک سال حبس تأدیبی محکوم می‌شد. در مورد دکتر مصدق نیز اگرچه اعمال او با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش انتطاب داشته لیکن وی می‌بايستی بر طبق ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی مشمول یک درجه تخفیف می‌شد و به مجازات سه سال حبس تأدیبی (نه حبس مجرد) محکوم می‌گردید.

۳۹

این نکته در خور توجه است که دادگاه تجدیدنظر در مورد سرتیپ ریاحی رأی به تشديد مجازات داده و او را که در مرحله بدوى به دو سال حبس تأدیبی محکوم شده بود در تجدیدنظر به سه سال حبس باکار محکوم شناخته ولی در مورد دکتر مصدق اگرچه با نحوه انشاء رأی دادگاه بدوى بدوى مخالفت نموده درنهایت به همان مجازات سه سال حبس مجرد که در رأی دادگاه بدوى آمده بود رسیده است. در واقع در شرایط تاریخی آن روز از دادگاه نظامی انتظار آزادی عمل و انعطاف زیاد نمی‌رفت. اوضاع و احوال نشانگر آن بود که نه تنها مقدار مجازات متهمین پیش‌اپیش معین شده بود احتمالاً بخش‌های اصلی قرارها و احکام دادگاه هم از خارج به وسیله کسانی که سابقه و اطلاعات حقوقی بیشتری داشتند انشاء می‌گردید و در اختیار رئیس دادگاه گذاشته می‌شد. حتی اگر بتوان به گزارش‌های کرمیت روزولت در جزئیات آن اعتماد نمود او در حکایت نخستین ملاقات خود با شاه، بعد از بازگشت وی از رم، از قول شاه می‌نویسد:

اگر دادگاه نظر مرا به کار بندد به سه سال حبس درده خود محکوم خواهد شد و پس از آن آزاد خواهد بود که در محوطه ده، و نه در خارج آن، رفت و آمد کند.

ریاحی سه سال در زندان خواهد ماند.

شاه این حرف‌ها را در نیمه شب اول شهریور ۱۳۳۲ می‌گوید و اگر حکایت کرمیت روزولت حقیقت داشته باشد معلوم می‌شود که از همان ساعت که با نقشه کودتا موافقت نموده و فرمان

نخست وزیری زاهدی را امضا کرده بود راجع به سرنوشت مصدق و این که چه معامله‌ای با او باید کرد نیز آن دلیل نداشیده بود. شاه از میان هواهاران مصدق تنها به اعدام دکتر حسین فاطمی نظر داشت و این نکته البته با توجه به مقادیر مقالات روزنامه با خبر امروز در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد و نیز سخنرانی تند و حساب ناشده فاطمی در میتینگ ۲۵ مرداد و دستورهای تلگرافی که او به سفارتخانه‌های ایران در بغداد و رم صادر کرده بود قابل فهم است. و چنین بود که شیوخ دیوان عالی تمیز نیز، که راه بحث و اعمال نظر را بر روی خویش بسته می‌دیدند، بازگشایی پرونده را به مصلحت خود نیافتد و رأی دادگاه تجدیدنظر را که مصدق از آن فرجام خواسته بود به اتفاق آراء ابرام کردند. شعبه ۹ دیوان عالی تمیز که تقاضای فرجام دکتر مصدق به آن ارجاع و احوال خصوصی مورد احتجاج انتراضات فرجامی مؤثر به نظر نرسید. و با این که جمله ابتر و بی‌نمک و بارد که زیونی و لاعلاجی یک قوه قضائیه کور و سترون در نظامی خودکامه را ندا می‌داد پسروندۀ بزرگ‌ترین محاکمه تاریخ ایران بسته شد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم برگزاری

نشر آتنا منتشر می‌کند:

## ... و دیوارها گوش داشتند (مجموعه سه داستان)

نوشته:

سپوژمی زریاب

از زنان نویسنده معاصر افغانستان